



تاریخ و ادبیات ایران

عصر سامانی

کسیای نخستین شاعراندارشیه

محمد دهقانی



نشرنی

- سرشناسه: دهقانی، محمد، ۱۳۱۰
- عنوان و نام پدیدآور: کسائی، نخستین شاعر، مدار، مه/محمد دهقانی.
- مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۳۹۶
- نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۹۰ ص.
- فروست: تاریخ و ادبیات ایران، ۷.
- شابک: 978-964-185-561-3
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: کتابنامه: ص ۸۹
- موضوع: کسائی مروزی، ۳۹۴-۳۴۱ ق. - نقد و تفسیر - Kasai Marvazi
Criticism and interpretation: شعر فارسی - قرن ۴ ق. Persian
Poetry - 10th century
- رده‌بندی کنگره: PIR۴۵۰۹/۵۹ ک ۵ ۱۳۹۶
- رده‌بندی دیویی: ۸۱۰/۲۱
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۵۱۹۸۸

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان



تاریخ و ادبیات ایران

۷

کسائی، نخستین شاعر نامدار

دکتر محمد دهقانی

چاپ اول تهران، ۱۳۹۶

تعداد ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی پردیس دانش

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۱۸۵ ۵۶۱ ۳

www.nashreny.com

فهرست

۹		مقدمه
۳۵		گزیده اشعار
۸۹		منابع

مقدمه

کسایی در نیمه‌های قرن چهارم هجری در مرو به دنیا آمد، وقتی که هنوز حدود پنجاه سالی به پایان نرسیده و سال‌های باقی مانده بود^۱. حکومت سامانی در آن ایام، بر اثر کشمکش‌های داخلی، گرفتار ضعف شده و با شتابی روزافزون رو به اضمحلال می‌رفت^۲. نو- بن نصر، که با تکیه بر عناصر تندرو

۱. کسایی تاریخ دقیق ولادت خود را چهارشنبه، ۲۷ شوال ۳۲۴، اول فروردین ۳۳۲، اعلام کرده است:

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال چهارشنبه و در روز بیستم از شوال بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم سرود گویم و شادی کنم به نعمت و مال (ریاحی، ۱۳۷۰، ص ۸۵)

خان ترکستان، ایلک خان ابونصر احمد بن علی، به گفته ابن اثیر، در سال ۳۸۹ ق به بخارا تاخت و دولت سامانی را از میان برداشت (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۹، ص ۱۴۹). بنابراین، وقتی سامانیان برافتادند، کسایی هنوز به سال‌های پنجاه عمر نرسیده بود.

۲. به گفته ابن اثیر، در اواخر سلطنت نصر بن احمد در سال ۳۳۰ ق سران و بزرگان حکومت سامانی بر اثر سعایت و توطئه چینی بر ضد یکدیگر کشته یا برکنار شده و عده‌ای هم به

مذهبی و با حرکتی کودتاوار پدر خود را در حدود سال ۳۳۰ ق برکنار کرده و به جای او بر تخت بخارا نشسته بود، از همان آغاز کار، به یاری بعضی فقهای سنی، سیاست مذهبی سخت‌گیرانه‌ای در پیش گرفت و در سراسر ماوراءالنهر و بخارا به سرکوب شیعیان اسماعیلی پرداخت.^۱ ناگفته پیداست که آتش این سرکوب فکری و مذهبی فقط دامن اسماعیلیه را نگرفته است، بلکه کل جریان تشیع یا، به تعبیر دشنام‌گونه سنیان، رافضی‌گری نیز از آن بی‌نصیب نمانده و سایر فِرَق شیعه، از جمله شیعیان اثنی‌عشری هم، در خراسان آن درگزار به انواع آزارها و سختگیری‌ها مبتلا بوده‌اند. هراس سامانیان از شیعه آل بویه، که همسایه و دشمن ایشان بود و ضمناً خلافت بغداد را هم زیر نفوذ خود داشت، عامل مهم دیگری بود که باعث می‌شد سخت‌گیری‌ها را نسبت به شیعیان دوازده امامی خراسان هم بیشتر شود و حکومت سامانیان آنان را نیز مانند اسماعیلیه خطر بالقوه‌ای برای قدرت رویه ضعف خود ببیند. با این حال، شک نیست که در سال‌های حکومت نوح بن نصر و پس از آن اساماعیلیان بیش و بیش از هر فرقه و

مرگ طبیعی درگذشته بودند و خلاصه کسی باقی نمانده است که از حکومت را از ورطه ضعف و اضمحلال برهاند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۸، ص ۴۰۱).

۱. گزارش این واقعه را در هیچ‌یک از تاریخ‌های رسمی آن روزگار نمی‌یابیم. یک قرن و نیم بعد نظام‌الملک آن را در سیاستنامه خود بازگو کرده است. گزارش او را هرچند در هیچ منبع دیگری نمی‌بینیم، لیکن مجموعه اوضاع و شرایط حکومت سامانی در آن دوران و نیز جنگ‌های خونین فرقه‌ای در بغداد و جاهای دیگر و وحشت عمومی حکومت‌های اسلامی از نهضت اسماعیلیه، همگی مؤید این‌اند که گزارش نظام‌الملک معقول و مقرون به صحت است. برای تفصیل مطلب، بنگرید به همین مجموعه تاریخ و ادبیات، عصر غزنوی، ج ۵ و ۶.

گروه مذهبی دیگری با قهر و آزار و سرکوب حکومت‌ها در شرق و غرب عالم اسلام مواجه بودند. در واقع، نه فقط سنی‌ها بلکه شیعیان دوازده امامی هم دشمن سرسخت اسماعیلیه بودند و پیروان آن کیش را ملحد و سزاوار تعقیب و تعذیب می‌دانستند. از باب نمونه، مؤلف بیان‌الادیان که خود از سادات بلخ بوده و کتابش را در سال ۴۸۵ق، چند سالی پس از مرگ ناصر خسرو، نه‌شته از قرامطه با لحنی خصومت‌آمیز یاد کرده و درباره ناصر هم گفته که: «بسیار کس را از اهل طخارستان» همراه کرده است (ابوالمعالی فقیه بلخی، ۳۷۶، صص ۷۲-۷۳). هشتاد سالی پس از او، شیعه دیگری به نام قزوینی را که بی‌نام نقض در دفاع از مذهب خود نوشته و در آن به تصریح گفته است که: «بسیار از اثنی عشری در جنگ با اسماعیلیان متحد سلجوقیان و پیشوایان سنی بودند».

و خواجه حسین حمدانی، که مقتدای شیعت بود به قزوین، فتوی کرد به خون ملاحده، و ترکان و اصحاب حک را تحریض کرد بر قتل ایشان، و خواجه بلقاسم کرجی سنی را، را... کرد (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۳۱۴).

این شواهد تردیدی باقی نمی‌گذارند که رهبران و، لایحه... پیروی از ایشان، عامه شیعیان اثنی عشری دشمن سرسخت اسماعیلیان... سرکوب... آنان یار و یاور سنی‌مذهبان تندرو بوده‌اند. این هم البته روشن است که تشیع علوی در آن اعصار چیزی به کلی متفاوت با تشیع سنی‌ستیزی است که با سلطنت صفویان در ایران رواج یافت و به تشیع صفوی معروف شد. از باب نمونه، کافی است اشاره کنم که همین نویسنده کتاب نقض، با همه علم و

اطلاع وسیعی که از منابع اسلامی داشته و با وجود اعتقاد حقیقتاً خالصانه‌اش به تشیع، آوردن شهادت ثالثه در اذان را موجب ابطال آن دانسته و گوینده‌اش را صریحاً لعنت کرده است:

به مذهب شیعت، اگرچه علی را نصّ و معصوم و بهتر از هر یک از امت گویند، مذهب ایشان چنین است که اگر در میان فصول بانگ نماز بعد از شهادتین کسی گوید «اشهد انّ علیاً ولی الله» بانگ نمازش باطل باشد و با سر باید گرفت، و نام علی در بانگ بدعت است و به اعتقاد کردن معصیت، و گوینده این در لعنت و غضب خدای باشد. (همان، ص ۹۷).

هم او در جای دیگر، با حمد شدید به کسانی که به زنان پیامبر و خصوصاً عایشه تهمت می‌زنند، آورده است که

صد هزار لعنت خدای و لعنت اهل زمین و آسمان و همه فرشتگان و آدمیان و جنیان بر آن کس باد که این مذهب را دارد و این به اعتقاد کند که غبار فواحش بر دامن زنان رسولان خدای شست و بر عموم، و خصوص بر دامن زنان مصطفی که امهات المؤمنین اند و به خدا و آن بر آن کس باد که چنین تصنیف سازد و دروغ بر علمای شیعه ببرد و بر آن کس که به روا دارد چنین تهمت بر زنان رسول نهادن که مادران مومنانند و بر آن کس که در این باب تقیه می‌کند، و بر آن نامعتمد که چنین دروغی بر مسلمانان نهد و نویسد و گوید و به روا دارد بر عوام و غافلان تبلیغ کردن بحق محمد و آل الطاهرین (همان، صص ۲۹۳-۲۹۴).

قزوینی رازی سپس افزوده که خود او کتاب دیگری ذیل عنوان فی تنزیه عائشة نوشته و در آن کوشیده است «شیعه اصولیه» را از این تهمت که دشمن عایشه اند مبرا کند (همان، صص ۲۹۵-۲۹۶). در جای دیگری هم تلاش کرده است نشان دهد که شیعیان از ابوبکر و عمر و عثمان نیز نفرتی ندارند، چنان که بسیاری از شیعیان عراق و خراسان «فرزندان را بوبکر و عمر و عثمان نهاده اند» و حتا عده‌ای از راویان ائمه «نامشان یزید و معاویه بوده است» و «هر همه شیعت خود امیرالمؤمنین فرزندان را بوبکر و عثمان نام نهاد، و بوبکر و عثمان به لطف کربلا در پیش برادرشان الحسین بن علی علیه السلام شهید شدند» و علی را خود نسل و ذریت بسیار است» (همان، صص ۴۰۲-۴۰۳).

نویسنده نقض بر این نکته تأکید می‌کند که شیعیان اثنی عشری ایران، دست کم در نیمه قرن ششم هجری را از دیدی کامل برخوردار و در شهرهای بزرگ صاحب هزاران منبر و مدرسه و موجد بوده‌اند که مذهب خود را در آنها و در حضور ترکان و تازیان آزادانه تدریس می‌کنند و ناچار نبوده‌اند که هیچ چیز از «اصول و فروع» دین خود را پوشیده بدارند یا به اصطلاح تقیه کنند (همان، ص ۱۹).^۱ نکته بسیار مهم دیگری که از کتاب نقض به دست

۱. البته نفوذ تشیع در نواحی مرکزی ایران و عراق و سوریه دو قرن پیش از آن آغاز شده بود. به گفته مدرس طباطبائی، «در نیمه اول قرن چهارم، با به قدرت رسیدن سلسله حنفی در شام، وضع سیاسی در همه جا به طور بی نظیری به نفع شیعه تغییر کرد و رجال شیعه چنان در همه مناصب و مقامات حکومت جا گرفته و نفوذ اجتماعی این مذهب در چنان حد بالا رفته بود که مورخان غربی امروز آن قرن را «قرن شیعه» می‌خوانند» (مدرس طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳).

می‌آید دشمنی صریح و بی‌پرده شیعیان اثنی عشری با دین و فرهنگ پیش از اسلام ایران است و، از آن مهم‌تر، این که اسماعیلیه را هم در ردیف پیروان زرتشت و مانی و به تعبیری آتش پرست و زندیق قلمداد می‌کردند:

به وقت گشتاسب و لهراسب که ملوک آتش پرستان بودند، مردی پدید آمد نام او زردشت؛ دعوی پیغمبری کرد و کتابی جمع کرد آن را به پادشاهان رسانید خواندند؛ مردی بود بعد از وی، نامش مانی؛ از پس وی عیسی هاگرد و به دو خدای می‌گفتند، یکی نور و یکی ظلمت؛ پس به نسبت زندان این جماعت را «زندیق» خوانند، و قِرمطیشان خوانند [...] و ایشان بیشتر را «باطنی» خوانند (همان، صص ۳۱۶-۳۱۷).

نویسنده نقض، با این که «فراوانی طوسی» را از جمله شاعران شیعه‌ای شمرده که در مواضعی از شاهنامه «به اعتقاد خود اشارت کرده است» (همان، ص ۳۱)، جای تردید باقی نمی‌گذارد که مخالف شاهنامه است و سنت شاهنامه‌خوانی را هم در واقع حاصل توطئه «بنی‌امیه و مروانیان» بر ضد شیعیان محسوب می‌کند:

متعصبان بنی‌امیه و مروانیان بعد از قتل حسین با فضیلت و منقبت علی طاقتمندی داشتند؛ جماعتی خارجیان از بقیة سیف علی و گروهی بددینان را به هم جمع کردند تا مغازی‌های بدروغ و حکایات بی‌اصل وضع کردند در حق رستم و سرخاب و اسفندیار و کاووس و زال و غیر ایشان، و خوانندگان را بر مربعات اسواق بلاد ممکن کردند